دو ادبیات رادیکال و مخرب چگونه یکدیگر را بازتولید می‌کنند

گرفتار دوقطبی مبتذل کوشکی - بنی‌اعتماد نشویم

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

از سیزدهم دی ماه ۱۳۹۸ به این طرف، طی مدت چند روز به قدری اتفاقات پیاپی برای مردم ایران رخ داد که ترکیب‌شان معجون‌های عجیبی خلق کرد. یکی از این اتفاقات پس از اقدام تلافی‌جویانه سپاه در واکنش به ترور سردار سلیمانی رخ داد. همان شبی که ایران به پایگاه نظامیان آمریکا در عین‌الاسد عراق حمله موشکی کرد، یک هواپیمای اوکراینی که از فرودگاه امام خمینی(ره) به مقصد کی‌یف درحال پرواز بود، سقوط کرد و ۱۷۶ مسافر آن جان باختند. ۷۲ ساعت بعد، فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران اعلام کرد این اتفاق بر اثر خطای انسانی در پدافند این نیرو بوده است. بلافاصله بعد از این اتفاق، رخشان بنی‌اعتماد بیانیه‌ای صادر کرد و برای تجمع اعتراضی مردم در میدان آزادی دعوت به عمل آورد. چه رخشان بنی‌اعتماد این بیانیه را می‌داد و چه نمی‌داد، مشخص بود که تجمعاتی در تهران شکل خواهد گرفت و این کار معنایی جز تلاش او برای جازدن خود به‌عنوان لیدر چنین اعتراضاتی نمی‌داد. به هر حال درمورد این اعتراضات حرف و حدیث‌ها فراوان است. از جمله اینکه برخلاف چند مورد اخیر از اعتراضات که بنی‌اعتماد هیچ‌وقت دفاعی جدی از آنها نکرده بود، این‌بار طبقات فرادست جامعه، پرچمدار اعتراض بودند. با اینکه ارزش‌گذاری بین کشته‌شدگان کشور در پی حوادث و اتفاقات مختلف و توجه بیشتر به کشته‌شدگان این هواپیما تحت عنوان نخبه، در برابر کشته‌شدگان اتوبوس سوادکوه و تشییع جنازه سردار سلیمانی در کرمان، علامت خوبی به کلیت جامعه ایران نمی‌داد. موارد دیگری مثل حضور سفیر انگلیس در بین تجمع‌کنندگان مقابل دانشگاه امیرکبیر و اقدام به فیلمبرداری از این اتفاقات در کنار پوشش یک‌جانبه و تهییج‌گرانه بی‌بی‌سی فارسی از این اتفاقات بیشتر می‌توانست سمت و سوی آنها را مبهم و مشکوک کند. به هرحال بعد از دو سه روز جریانی به راه افتاد که توسط طیف خاصی از رسانه‌ها «موج انصراف از جشنواره‌های هنری فجر» عنوان گرفت و در کنار آن عده‌ای از افراد اعلام کردند از حضور در تلویزیون انصراف داده‌اند. قضیه به قدری گروتسک و اصطلاحا مضحک بود که شمارش تناقض‌های آن تمامی نداشت. یک عده درحالی که مشغول کار در تلویزیون بودند، گفتند از فجر انصراف می‌دهند. عده‌ای گفتند از جشنواره تئاتر فجر انصراف می‌دهند درحالی که برای سازمان سینمایی اوج فیلم بازی کرده بودند و از جشنواره فیلم فجر انصراف ندادند. کسانی از تلویزیون انصراف دادند که مدت‌ها در آن کار نمی‌کردند و کسانی از جشنواره فیلم فجر انصراف دادند که هیچ فیلمی در آن نداشتند. بیان تک‌تک این اتفاقات عجیب و متناقض بسیار مفصل خواهد شد. چیزی که در این میان قابل اشاره است، نقش‌آفرینی مجدد سلبریتی‌ها در صحنه اجتماعی بود. آنها مدت‌ها می‌شد که پس از یک سلسله اتفاقات پیاپی، دیگر پایگاه اجتماعی سابق‌شان را نداشتند. جانبداری تمام‌قد از رئیس جمهور وقت در انتخابات ۱۳۹۶ توسط سلبریتی‌ها که یک پشیمانی عمومی را در پی آورد و باعث انتقاد از این جماعت شد، ماجرای فسادهای گسترده مالی و پولشویی در سینما و شبکه نمایش خانگی که سریال «شهرزاد» یک نمونه شاخص آن بود، بحث سبک زندگی ترویج داده شده توسط این چهره‌ها و واکنش منفی جامعه که به مرور انباشت شد و ناگهان سر باز زد و اتفاقات متعدد دیگری که معافیت مالیاتی سلبریتی‌ها آخرین مورد آن بود، همگی پایگاه اجتماعی این گروه را تضعیف کرده بودند تا اینکه آنها گمان کردند با موج‌سواری روی سانحه هواپیمای اوکراینی می‌شود دوباره به وسط صحنه برگشت. بحث انصراف‌ها از حضور در جشنواره فجر یا تلویزیون درحقیقت یک نوع واکنش به گرفته شدن فضای حاشیه‌ای از این افراد توسط جامعه بود، فضایی که در آن می‌توانستند حتی بدون فعالیت هنری دیده شوند. اساسا حتی یک چهره موثر در رویداد آتی فجر از حضور انصراف نداده و یک مجری، تهیه‌کننده، نویسنده و هر نوع فعالی در صداوسیما که فعالیتش موثر بود، از همکاری با این سازمان اعلام انصراف نکرد. قضیه انصراف‌ها پر از تناقض‌های طنزآمیزی بود که باعث می‌شد جدی گرفته نشوند و آدم‌های درگیر در این قضایا، نه تا به حال کاملا مشخص کرده‌اند که در کدام دسته هستند و نه در آینده، هیچ‌وقت خواهند توانست چنین چیزی را مشخص کنند. شاید آنها در آینده این عبرت را بیاموزند که سکوت و عدم اعلام موضع در چنین مواقعی، بهترین واکنش از طرف امثال آنهاست. اما گروه‌های دیگری هم هستند که اتفاقا موضع‌شان کاملا مشخص است. گروه‌های بسیار تندرویی که همدیگر را بازتولید می‌کنند و وجودشان منوط به وجود دیگری است. رخشان بنی‌اعتماد از یک سو و محمدصادق کوشکی از سوی دیگر، دو نماد شاخص چنین جریان‌هایی هستند که در این ایام رفتارها و واکنش‌هایشان خیلی به چشم آمد. بنی‌اعتماد تهور را به حدی رساند که جایگاه خودش را با یک رهبر اجتماعی اشتباه گرفت و برای تجمع اعتراضی بیانیه داد. محمدصادق کوشکی هم در یک برنامه زنده تلویزیونی چنان حرف‌های زشت و رکیکی در پاسخ به بنی‌اعتماد و دخترش زد که دیگر همه نه درباره درستی یا غلط بودن رفتار بنی‌اعتماد، بلکه راجع به زنندگی لحن کوشکی صحبت می‌کنند. درواقع اگر محمدصادق کوشکی نبود تا بنی‌اعتماد را با این ادبیات رکیک در جایگاه مظلومیت قرار دهد، آیا بنی‌اعتماد گریزی از قرار گرفتن در برابر این سوال داشت که چرا چهارشنبه اعلام عزا نکرد و شنبه بیانیه داد؟ یا سوالاتی از این قبیل که او چرا اعتراض می‌کند وقتی کسی که مورد اعتراض است، اشتباه خود را پذیرفته است؟ یا اینکه چرا به خاطر اتوبوس سوادکوه، سیل‌زدگان سیستان و بلوچستان بیانیه نداد و اعتراض نکرد و فقط هواپیمای اوکراینی او را به واکنش واداشت یا سوال اساسی‌تری مثل اینکه اصولا رخشان بنی‌اعتماد چه‌کاره است که برای تجمع اعتراضی بیانیه می‌دهد؟ در کجای دنیا چنین بیانیه‌هایی از طرف عوامل سینما صادر شده؟ تقصیر اینکه تمام این سوالات در هیاهوهای زرد و حاشیه‌ای گم می‌شوند، بر گردن امثال صادق کوشکی است. به‌واقع اگر ادبیات کوشکی نبود، ادبیات رخشان بنی‌اعتماد هم نبود؛ و نبودن به این معناست که نمی‌توانست بدون فیلم‌ساختن و صرفا با حاشیه‌سازی تا این حد و اندازه مطرح شود. طبیعتا کسی که آخرین فیلم داستانی خود را هشت سال پیش ساخته و طی تمام این مدت بدون وجود کوچک‌ترین مانعی بر سر راه فیلمسازی‌اش، ترجیح داده هرکاری انجام دهد به‌جز ساختن فیلم بلند داستانی، یعنی حاشیه برایش بیشتر از کار عینی و جدی سینمایی می‌توانست فضا بسازد و چنین فضایی را عمدتا امثال کوشکی در اختیار امثال او قرار می‌دهند. می‌شود جامعه فرهنگی ایران را لحظه‌ای بدون وجود امثال کوشکی تصور کرد تا مشخص شود خلاصی از حواشی چقدر می‌تواند در جلب توجهات به سمت زیر و بم‌های ضعف‌های فنی و تکنیکی و البته محتوایی آن موثر باشد.

ادامه در صفحه ۱۳

آیا خانه سینما برای فرار از مطالبات صنفی، سراغ سیاسی‌بازی رفته است؟

سیاسی‌بازی صدای سینمای ایران نیست

یکی از شعارهای دولت یازدهم، بازگشایی و رفع اشکال خانه سینما بود. اما کدام حواشی باعث شده بود که این نهاد صنفی، تبدیل به یکی از مهم‌ترین مواضع فرهنگی در مناظرات انتخاباتی ریاست‌جمهوری شود. در ۱۳ دی ماه ۱۳۹۰ و در دولت محمود احمدی‌نژاد، رسانه‌ها، نامه دستور انحلال خانه سینما را که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خطاب به محمدمهدی عسگرپور، مدیرعامل وقت این تشکل صادر شده بود را منتشر کردند که در آن بر توقف تمامی فعالیت‌های خانه سینما در مدت کمتر از ۴۸ ساعت تاکید شده بود. این اختلافات پس از چندماه که جواد شمقدری و برخی دیگر، انتقادهای تند و تیزی را نسبت به‌نحوه عملکرد خانه سینما، تغییر اساسنامه آن نهاد مطرح کردند و پاسخ‌هایی به همان تند و تیزی را از سوی خانه سینمایی‌ها شنیدند، شدت گرفت و به تعطیلی این نهاد صنفی منجر شد.

از همان روزها به‌دلیل کنش‌های سیاسی برخی از اعضای خانه سینما، اختلافات بر سر بازگشایی نهادی که قرار بود فقط فعالیت صنفی کند، شدت گرفت و در فضای رسانه‌ای کشور تبدیل به یک دوقطبی سیاسی شد. طرفداری از خانه سینما به معنای یک اعتراض به رفتار دولت وقت محسوب می‌شد و طبیعی بود که این شکل بهره‌برداری از فضای صنفی خانه سینما، مخالفانی داشت که صف‌کشی‌های بعدی را به‌وجود آورد. واقعیت امر اینکه اختلافاتی که بین دو طیف از اهالی سینما وجود داشت و یکی از دلایل انحلال خانه سینما بود، هیچ‌گاه حل نشد و امروز هم در موقعیت‌های مختلف، پس‌لرزه‌های این اختلافات ادامه‌دار دیده می‌شود. ضمن اینکه مسائل صنفی اهالی سینما به حاشیه رفته بود و بعد از دوسال درگیری و جدل‌های رسانه‌ای، بنا به یک توافق سیاسی، بار دیگر خانه سینما باز شد. اتفاقا نامه بازگشایی خانه سینما در اواخر همان دولت احمدی‌نژاد ابلاغ شد و رسانه‌های وابسته به دولت در تیرماه سال ۹۲ بر این تاکید داشتند که احمدی‌نژاد مشکلی با خانه سینما ندارد و شمقدری نمی‌گذارد این تشکل صنفی بازگشایی شود. به هرحال بعد از بازگشایی خانه سینما، بنا شد مشکلات قانونی برطرف شود که هنوز بعد از گذشت ۶ سال درگیر مسائل حقوقی و ثبت صنوف است.

با این حال آنچه در حال حاضر به‌عنوان اهداف اصلی خانه سینما به‌عنوان جامعه اصناف سینمای ایران مطرح می‌شود ذیل سه مورد تعریف شده است: ۱. حفظ و صیانت از حقوق مادی و معنوی دست‌اندرکاران سینما. ۲. ایجاد امنیت شغلی و تامین اجتماعی. ۳. ارتقای سطح آموزشی و مهارت حرفه‌ای دست‌اندرکاران سینمای جمهوری اسلامی ایران. مدیران خانه سینما در سال‌های بعد از بازگشایی خود، نتوانستند اتفاق مثبتی برای حل مشکلات صنفی اهالی سینما شکل دهند و همین باعث بروز انتقادهای جدی از سوی اهالی سینما شده است.

در چنین شرایطی، برخی از مدیران خانه سینما برای فرار از انتقادها و مطالبات صنفی اهالی سینما، مسیر تکراری‌ای که هفت سال پیش طی شده بود را انتخاب کردند. شروع یک حاشیه و صدور یک بیانیه سیاسی به بهانه اظهارنظر یک فرد در یکی از شبکه‌های تلویزیونی. این اقدام بار دیگر جرقه آغاز اختلافات را از درون خانه سینما زد. فعالیت سیاسی در سایه عنوان صنفی باعث انتقاد اهالی سینما شده است به‌خصوص که در ۶ سال گذشته، رسیدگی به امور صنفی سینماگران به استثنای مراسم‌های تشییع هنرمندان، برای مدیران خانه سینما اولویتی نداشته است.

اصل اتفاق برمی‌گردد به فراخوانی که هنرمندان در فضای مجازی منتشر کرده بودند که روز یکشنبه ساعت ۱۸ به احترام جان‌باختگان هواپیمای اوکراینی در میدان آزادی جمع شوند که رخشان بنی‌اعتماد، کارگردان سینما هم این فراخوان را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده بود؛ بنی‌اعتماد این پست را حذف کرد و گفت این مراسم لغو شده است و از مردم خواست که شرکت نکنند. شب بعد از انتشار این پست، یک کارشناس در یکی از شبکه‌های تلویزیونی عبارت توهین‌آمیزی را نسبت به نشردهنده این بیانیه مطرح کرد که در فضای مجازی تعبیر اهانت به بنی‌اعتماد شد. عبارات زننده این کارشناس با انتقادهای تندی از سوی رسانه‌ها و کاربران فضای مجازی همراه بود. رویه نقد به نحوه اظهارنظر برخی از کارشناسان در تلویزیون مشخص است و نمونه اخیر انتقادهایی بود که نسبت به زینب ابوطالبی شد که کمتر از ۲۴ ساعت منجر به عذرخواهی او شد. اما حالا در فضای غبارآلود، اقدام عجیبی از سوی خانه سینما شکل گرفته بود که بیشتر تعبیر یک رفتار سیاسی است. گویا بهترین فرصت برای آغاز یک بازی سیاسی است تا از فشار مطالبات صنفی خلاص شوند. در بخشی از متن این بیانیه آمده است: «به همه همکاران سینمایی خود پیشنهاد می‌دهد که با خودداری از حضور در برنامه‌های به اصطلاح سینمایی و تحلیلی این رسانه، همدل و همراه، در این اعتراض حرفه‌ای مشارکت کنند تا این رسانه گمان نبرد که به اتکای قدرت و بودجه وافرش می‌تواند هر تهمت و توهینی را نثار سینمای ایران و چهره‌های فرهنگی این سرزمین کند.» فارغ از اینکه انتشار این بیانیه آن هم در آستانه سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر، به معنای تضعیف پوشش رسانه‌ای این رویداد سینمایی در رسانه ملی است؛ این مدل اقدامات از سوی خانه سینما باعث تشدید فضای دوقطبی‌سازی بین اهالی سینما می‌شود که بخش پنهان و ساکت سینما با این مدل رفتارها مخالف هستند.

ضمن اینکه پس‌لرزه‌های این بیانیه سیاسی و اعتراضات داخلی در خانه سینما شروع شده است. روز گذشته باشگاه خبرنگاران جوان، از پشت‌پرده اختلافات بعد از انتشار این بیانیه خبر داد. یک منبع آگاه به این رسانه اعلام کرد که تعدادی از صنوف در جریان این بیانیه نبودند و از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کردند. این جریان به جایی رسید که روسای صنوف در گروه مجازی خود که فقط روسای صنوف حضور دارند، اعتراض‌شان را علنی کردند و تنها پاسخ این اعتراض‌ها حذف‌شدن گروه مجازی بود. طبق شنیده‌ها این بحث‌ها و گفت‌وگوها به حدی رسیده که روسای صنوف درخواست جلسه‌ای اضطراری کرده‌اند تا روز شنبه ۲۸ دی ماه با حضور هیات‌مدیره خانه سینما برای مسائل پیش‌آمده این بیانیه و در جریان نبودن برخی از آنها برگزار شود.

ادامه از صفحه ۱۲

پس فیلمت کو، خانم فیلمساز؟

رخشان بنی‌اعتماد، فیلمساز زن سینمای ایران پس از ساخت فیلم «خون‌بازی»، حدود هفت سال از سینما دوری کرده بود. سال ۹۲ با فیلم «قصه‌ها» به سی‌ودومین جشنواره بین‌المللی فجر آمد. فیلمی اپیزودیک که با حضور شخصیت‌های آثار قبلی او شکل گرفته بود. البته همین فیلم با انتقادهایی مواجه شد که بیشتر شبیه یک بیانیه سیاسی است.

بنی‌اعتماد خوشحال از اینکه فیلم جدیدش در جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمده بود، در نشست خبری قصه‌ها و در پاسخ به این پرسش که آیا این فیلم به‌معنای خداحافظی شما با فیلمسازی است، گفت: «در آن حال بدی که دو سال پیش داشتم، گمان می‌کردم که این فیلم به‌نوعی همین باشد ولی الان کاملا آمادگی دارم که دوباره فیلم بسازم چون هنوز سرپا هستم.» اما برخلاف وعده او برای شروع فیلمسازی، ۶ سال از این حرف «دوباره فیلم می‌سازم»، می‌گذرد و او همچنان هیچ اثر سینمایی قابل توجهی، آن هم در شرایط سیاسی فرهنگی دولت مطلوب خودش نساخته است.

بنی‌اعتماد که در بیانیه اخیر خانه سینما به‌عنوان یکی از فاخرترین چهره‌های فیلمسازی ایران مطرح شده است، در سال‌های اخیر بیش از آنکه در قامت یک فیلمساز ظاهر شود، تبدیل به یک بیانیه‌نویس سیاسی شده است. اقدام اخیر او در دعوت برای اعتراض در میدان آزادی، در اولین ساعات انتشار با پوشش رسانه‌هایی همچون بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال همراه بود. این رسانه‌ها، دعوت بنی‌اعتماد را به‌عنوان اعتراض سینماگران ایران درحالی مطرح کردند که همچنان جای این سوال باقی است، فیلمسازی که چند سالی است، دوربین خود را خاموش کرده و حتی برای دغدغه پیشین خود در سینمای اجتماعی ایران، هیچ اثر قابل توجهی نساخته، چگونه می‌تواند نماینده سینمای امروز ایران باشد؟

بنی‌اعتماد که از حامیان دولت روحانی است و در انتخابات به شکل ویژه برای او رای جمع کرده بود؛ حالا باید چه راه‌حلی را برای بازیابی وجهه هنری و اجتماعی خود انتخاب کند؟ فیلمسازی که رای جمع‌کن دولت روحانی در انتخابات بود، از یک سو با مردمی مواجه است که نسبت به عملکرد اقتصادی دولت انتقاد دارند و امضایش را پای نامه «صدای آبان» باور نمی‌کنند و از سوی دیگر دستش هم به فیلمسازی برای مردم کشورش نمی‌رود. چه راه‌حلی بهتر از ارتزاق از سفره سیاسی‌بازی و مشهور شدن بین رسانه‌های خارجی؟

دوگانه‌سازی‌های بچه‌گانه

اولین باری که اسم محمدصادق کوشکی بین اهالی سینما معروف شد، مربوط می‌شود به مدل نقدهایی که به فیلم‌هایی همچون «زندگی خصوصی» و «گشت ارشاد» داشت. چندباری به برنامه هفت دعوت شد و کم‌کم اظهارنظرات سینمایی او شدت بیشتری گرفت. مدل انتقادها به فضای سینما ادامه داشت و حتی نقدهای تندوتیز او به نمایش فیلم «من مادر هستم»، باعث شد که برخی مدعی شوند بیانیه انصار حزب‌الله برای توقیف این فیلم نتیجه این مدل انتقادها بود. در همان سال‌های ابتدایی دهه ۹۰، واکنش‌ها از سوی برخی اهالی سینما به‌نوع ادبیات کوشکی و جریانی که از این مدل رفتارهای او دفاع می‌کردند، ادامه داشت تا حدی که در محافل سینمایی مدل نقد کوشکی، تبدیل به یک گزاره شده بود. تا حدی که گفته شده بود محمدحسین فرحبخش و سعید سهیلی، عامدانه برای کاراکترهای منفی فیلم‌هایشان از نام کوشکی استفاده کردند. در «کلاشینکف» فیلمی به کارگردانی سعید سهیلی، این کاراکتر با بازی علی استادی روی پرده رفت. با این وجود سعید سهیلی در واکنش به این شباهت اسمی گفته بود: «کاراکتر فیلم من با شخصیت موردنظر فقط اشتراک اسمی دارد وگرنه هیچ‌ربطی میان آنها وجود نداشته است. اگر خود کارشناس یا کس دیگر چنین برداشتی کرده، برداشت شخصی اوست و من نباید به آن جواب دهم. اصلا او که علیه گشت ارشاد، آن نقدها را کرد چندان برایم مهم نیست که اسمش را روی کاراکتر فیلمم بگذارم.» محمدحسین فرحبخش، کارگردان مستانه هم درباره اینکه آیا هیچ‌گاه با استفاده از این تشابه اسمی، به فکر تسویه‌حساب با آنهایی نبوده که حواشی را درمورد اکران «زندگی خصوصی» رقم زدند، گفت: «همان زمان اکران فیلم به اندازه کافی درباره آنها که این ماجرا را رقم زدند تا بهره‌برداری‌های سیاسی خودشان را کنند، حرف زدم. درباره آقای ایکس یا ایگرگ هم حرفی ندارم چون بهتر است زمان درباره آنها قضاوت کند و فقط می‌گویم اسامی کاراکترهای مستانه، تصادفی بوده است.»

یادداشت

انصراف از جشنواره شعر فجر؛ یک نمایش بدون وزن

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

در روزهای اخیر اسامی تعدادی از شاعران منصرف از چهاردهمین دوره جشنواره شعر فجر منتشر شده است. فارغ از فضای احساسی و عاطفی ایجادشده ناشی از سقوط هواپیما، لازم است درباره این انصراف‌ها توضیحاتی ارائه شود. ساختار جشنواره شعر فجر و شرکت در آن اساسا با جشنواره‌های دیگر متفاوت است. اصلی‌ترین و شاید بتوان گفت تنها شرط اصلی برای حضور در جشنواره شعر فجر، انتشار چاپ اول یک کتاب در سال قبلش است. به‌عبارت دیگر مهم نیست یک شاعر چقدر سابقه کار و چه تعداد آثار چاپ‌شده داشته باشد، تنها شرط حضور در جشنواره، داشتن یک اثر منتشرشده در سال قبل از این واقعه فرهنگی است. براساس شنیده‌های ما به صورت رسمی و صحیح تاکنون دو نفر از جشنواره شعر فجر انصراف داده‌اند. جویا معروفی و مرتضی لطفی شاعرانی هستند که اثر منتشرشده در سال قبل داشته‌اند و حالا به دلیل آنچه همدردی با مردم داغدار گفته شده، می‌خواهند انصراف دهند و کتاب‌شان مورد داوری قرار نگیرد. گفتنی است براساس اعلام خانه کتاب، سال گذشته حدود ۳۹۰۰ عنوان کتاب شعر چاپ اولی منتشر شده است. به‌عبارت ساده‌تر یعنی ۳۹۰۰ کتاب و احتمالا همین تعداد شاعر به‌صورت بالقوه در این دوره از جشنواره حضور دارند. این حضور به‌صورت اتوماتیک‌وار است و انصراف از آن اساسا معنایی ندارد. وقتی هنوز داوری اولیه کتاب‌ها به پایان نرسیده است، این انصراف اصطلاحا محلی از اعراب ندارد.

این نکته تازه درباره کسانی است که کتاب داشته‌اند، آنها که هیچ‌وقت کتاب نداشته‌اند که انصراف‌شان شبیه شوخی است. گفته‌اند هم به‌عنوان مخاطب و هم به‌عنوان صاحب اثر از این جشنواره انصراف می‌دهیم. کسی که کتابی نداشته، چگونه انصراف می‌دهد؟ واقعا این رفتار، احترام به مردم است یا توهین به شعور آنها. چه منتی است که بر سر مردم عزادار می‌گذارند. ادابازی‌ها و تلاش برای دیده شدن را می‌توان بهترین توصیف برای این عمل دانست. اوضاع وقتی بدتر می‌شود که بدانیم یکی از داوران هیات‌علمی پس از اتمام کارش در جشنواره و درحالی که اصلا ارتباطی بین او و جشنواره شعر فجر نبوده، از آن انصراف می‌دهد. گفته می‌شود با این داور حتی تسویه‌حساب هم شده است. مساله مهم‌تر در این وضعیت دروغ‌هایی است که گفته می‌شود. برخی شاعران از طرف خود فهرستی منتشر کرده‌اند و اسامی افرادی که دل‌شان خواسته هم وارد آن شده است. با یکی از کسانی که اسم‌شان در این فهرست دیده می‌شد، تماس گرفتیم. خانم تکتم حسینی که اسمش در فهرست انصراف‌دهندگان از جشنواره بود، ضمن تکذیب این انصراف، تاکید کرد که به آن خانم شاعری که اسم او را به‌عنوان منصرف از جشنواره شعر منتشر کرده، گفته است که انصرافی نداده، اما ظاهرا اتفاقی نیفتاده است. حتما به جز خانم حسینی شاعران دیگری وجود دارند که روح‌شان هم از انصراف‌شان خبر ندارد. شاعرانی که صرفا از نام‌شان استفاده یا بهتر بگوییم سوءاستفاده شده است.

شاعران در تاریخ ایران همیشه موثر و گاه پیشرو بوده‌اند. فارغ از تقسیم‌بندی کیفی، در میان شاعران، کسانی در طول تاریخ در کنار مردم بوده‌اند و بخشی دیگر با حاکمان که به آنها شاعران درباری گفته می‌شده است. با این دسته‌بندی فعلا کاری نداریم و تاریخ درباره آنها قضاوت خواهد کرد. نکته مهم اما اینجاست که شاعران قرار است چراغی باشند در دست مردم تا جلوی راه‌شان را ببینند. شاعران قرار نیست دنبال‌کننده یک جو یا فضای احساسی باشند. این روزها می‌گذرد و فضا معقول خواهد شد و آن‌وقت می‌شود محاسبه کرد که بیشترین ضرر از این انصراف متوجه چه کسانی خواهد شد. بهتر است یک‌بار دیگر با خودمان تکرار کنیم که شاعران به تعبیر سهراب سپهری وارثان آب و خرد و روشنی هستند.

معرفی کتاب

نگاهی به کتاب «پسر دیرآموز من»

همه تلاشم برای پسرم

«من مادر یک جوان دیرآموز هستم. می‌خواهم از خاطرات سال‌های کودکی و نوجوانی پسرم پویا بگویم؛ خاطراتی که همیشه با من هستند. حالا که تصمیم گرفته‌ام آنها را بنویسم به‌سرعت مثل فیلمی از جلوی چشمانم رد می‌شوند و خودشان را از سال‌های دور زندگی‌ام به زمان حال من می‌رسانند تا گفته شوند. افراد دیرآموز انسان‌هایی صادق، پرعاطفه و زودباورند؛ ویژگی‌هایی که آنان را در روابط با دیگران آسیب‌پذیر می‌کند. ولی صداقت همراه با عطوفت به آنان روحیه خاصی می‌بخشد. از آنان انسان‌هایی متفاوت از بقیه می‌سازد. اگر ما هم بتوانیم زندگی‌مان را از زاویه دید آنها نگاه کنیم، دنیای‌مان آرام‌تر و زیباتر خواهد شد.

هدف تلاش‌های من و همسرم که از داشته‌ها و نداشته‌های پسرمان ریشه می‌گیرد، رشد و پیشرفت پویا و رساندن او به یک زندگی با حداقل وابستگی به ماست. این نوشته خاطرات مادری است که بعد از سال‌ها تلاش برای فراهم کردن یک زندگی اجتماعی و انسانی برای فرزند دیرآموز خود به این نتیجه رسیده است که فعالیت‌های او و همسرش برای رسیدن به مقصود به تنهایی کافی نیست؛ یعنی همان ضرب‌المثل معروف (یک دست صدا ندارد). تجربه زندگی‌مان را با شما به اشتراک گذاشته‌ایم و امیدواریم خانواده‌هایی که فردی دیرآموز بین خود دارند دیگران را در تجربه خود شریک کنند. آن سال‌ها نمی‌توانستم این فکر را از سرم بیرون کنم که فقط از یک‌چهارم تلاش‌های‌مان برای پیشرفت و رفع کم‌توانی‌های پسرم نتیجه مثبت می‌گیریم و بقیه سه‌چهارم تلاش‌های ما، بدون نتیجه هدر می‌رود. بنابراین تصمیم گرفتیم با گرفتن مجوز، یک انجمن غیردولتی با کمک دیگر خانواده‌هایی که فرزند دیرآموز داشتند، تاسیس کنیم و حداقل شرایط یک زندگی انسانی را برای آنان فراهم کنیم.»

پسر دیرآموز من

این صحبت‌های، مهوش کیان‌ارثی است، کسی که پسری دیرآموز داشت و برای پسرش همه تلاشش را کرد. در این کتاب، مادر یک جوان دیرآموز در تلاش است با بازگویی خاطرات سال‌های کودکی و نوجوانی فرزندش (پویا)، تجربه‌های خود را با مخاطبانی که با چنین افرادی سروکار دارند به اشتراک بگذارد. کتاب «پسر دیرآموز من» ثمره این تلاش است که در قالب روایت تجربه‌هایی از فعالیت برای رشد و پیشرفت یک کودک دیرآموز و رساندن او به یک زندگی با حداقل وابستگی به اطرافیانش، به مخاطب عرضه می‌شود. نویسنده در مسیر این تلاش‌ها نتیجه گرفته است که فعالیت‌های والدین فرزند دیرآموز برای رسیدن به مقصود، به‌تنهایی کافی نیست و همراهی بخش‌های دیگری از جامعه را می‌طلبد. قسمت‌های مهمی از کتاب به چگونگی رویارویی فرزندش با محیط مدرسه اختصاص دارد. این بخش بی‌شک برای اولیای مدرسه و والدینی که فرزندان دیرآموز دارند، مفید است. این مواجهه از زمانی آغاز می‌شود که والدین پویا هنوز از مشکل او تصور روشنی ندارند (زمانی که او به کلاس اول دبستان می‌رود). در این میان، صبوری و وجدان کاری معلم به یاری آموزش کودک می‌آید و همراهی مدیر مدرسه در سال‌های بعد، او را در آموختن برخی درس‌های پایه‌های بالاتر یاری می‌کند. کتاب با تجربه حضور پویا در مدرسه‌های استثنایی و دبیرستان‌های عادی همراه می‌شود تا تصویر کامل‌تری از روند رشد و پرورش یک فرد دیرآموز در رویارویی با نظام‌های آموزشی و پرورشی و نگاه‌های متفاوت و گاه متضاد دست‌اندرکاران آموزش‌وپرورش پیش روی مخاطب قرار دهد.

چارسو

هنرپیشگان سریال ارباب حلقه‌ها مشخص شدند

هنرپیشگان نقش‌های اصلی سریال «ارباب حلقه‌ها» که ساختش به سفارش سایت بزرگ «آمازون» آغاز شده، مشخص شدند. رابرت آرامایو، اووین آرتور و نازنین بنیادی به‌عنوان هنرپیشگان اصلی نسخه سریالی ارباب حلقه‌ها محصول آمازون اعلام شدند. تام باج، مورفید کلارک، اسماعیل کروز کوردووا، اما هوروَت، مارکلا کاونا، جوسیفی ماول، تایرو موهافیدین، سوفیا نامویت، مگان ریچاردز، دیلان اسمیت و چارلی ویکرز دیگر هنرپیشگان شاخص سریال ارباب حلقه‌ها هستند که براساس فیلم سینمایی مشهور و موفق با همین نام ساخته می‌شود. جی‌دی پاین و پاتریک مک‌کی، تولیدکنندگان سریال ارباب حلقه‌ها در این مورد اظهار داشتند: «پس از جست‌وجوی گسترده جهانی بالاخره بهترین تیم هنرپیشگان را برای سریال ارباب حلقه‌های آمازون انتخاب و مشخص کردیم. این زنان و مردان هنرپیشه با استعدادهای استثنایی، برای ما تنها هنرپیشه نیستند. آنها جدیدترین اعضای یک خانواده خلاق گسترده‌اند که حالا به صورت خستگی‌ناپذیر درحال کار روی اثری هنری هستند تا مخاطبان با تمام وجود از آن لذت ببرند.» جی‌دی پاین و پاتریک مک‌کی همچنین نویسندگی این سریال را انجام داده‌اند. علاوه‌بر آن، با برایان کاگمن از سریال «بازی تاج و تخت» به‌عنوان مشاور تهیه‌کننده قرارداد امضا شده است. جی‌ای بایونا، کارگردانی چندین قسمت اول این سریال را برعهده خواهد داشت که تولید آن از ماه فوریه (اواخر بهمن‌ماه) آغاز خواهد شد. مرحله پیش‌تولید سریال تلویزیونی ارباب حلقه‌ها با بودجه هنگفت یک میلیارد دلاری از حدود ۶ ماه پیش در نیوزیلند آغاز شده است. مرحله پیش‌تولید براساس رمان‌های فانتزی جی‌آرآر تالکین در کشور نیوزیلند که محل تولید فیلم‌های سینمایی نیز بوده، انجام گرفته است. کارشناسان آمازون تخمین زده‌اند کل هزینه‌های این پروژه با احتساب بودجه تولید، جلوه‌های بصری و تیم‌های تولیدی و هنرپیشگان به یک میلیارد دلار برسد. اقتباس تلویزیونی ارباب حلقه‌ها با ویژگی‌های نمادین، داستان‌ها و ماجراهای جدیدی از ارباب حلقه‌های تالکین را در خود خواهد داشت. اقتباس‌های سینمایی این شاهکار به کارگردانی پیتر جکسون درآمدی ۶ میلیارد دلاری در سراسر جهان به دست آورد و توانست ۱۷ جایزه اسکار ازجمله جایزه «بهترین فیلم» را به دست آورد.

سریال شهرزاد سودآور نبود

خبرگزاری مهر
NEWS

خبرگزاری مهر، میزگردی را در راستای روشن‌تر شدن سازوکار این روزهای شبکه نمایش خانگی و وی‌اودی‌ها و چالش‌هایی که در مسیر قدرت گرفتن روزافزون‌شان قابل طرح است، تشکیل داد. این میزگرد با حضور غلامرضا موسوی، تهیه‌کننده سینما و حامد عنقا از چهره‌های فعال در حوزه مجموعه‌های نمایشی در تلویزیون و شبکه نمایش خانگی برگزار شد. واضح است وقتی از چالش‌های شبکه نمایش خانگی و ورود پول‌های مشکوک به ساختار سینما صحبت می‌شود، ارجاعاتی هم به سریال پرحاشیه شهرزاد خواهد شد؛ سریالی که سرمایه‌گذاران آن متهم به اختلاس از صندوق ذخیره فرهنگیان شدند. غلامرضا موسوی هم درمورد این مساله گفت: «ضمن اینکه این نکته را هم باید توجه داشته باشید که قصه شهرزاد هیچ‌گاه سودآور نبود.» عنقا هم با تایید حرف موسوی می‌گوید: «بله، من هم معتقد هستم هیچ‌گاه شهرزاد سودآور نبود.» خبرنگار درمورد سود میلیاردی این سریال می‌پرسد و موسوی می‌گوید: «پولشویی همین‌جا پیش می‌آید....» عنقا هم می‌گوید: «من با پولشویی موافق نیستم، اما آن سود، سود از طریق «اعتبارسازی» بود؛ اعتباری که آقایان می‌خواستند برای خود پیدا کنند.» موسوی در ادامه می‌گوید: «پولشویی همیشه حاصل از تریاک نیست. معمولا پولشویی از پول اسلحه و تریاک است، اما اختلاس هم آن را توجیه می‌کند. به‌طور مثال اگر یک خانه ۱۰۰ میلیاردی بخرید، خیلی‌ها ممکن است فکر کنند از پول سینما و سریال‌سازی است، اما گردش مالی سینما در بهترین حالت ۲۵۰ میلیارد تومان است، پس از یک فضای روانی برای این منظور استفاده می‌شود. اینجا سیستم اقتصادی را هم تحت‌تاثیر قرار دادند، یعنی پول اختلاس را وارد کار کردند و در کنار خانم ایکس و ایگرگ عکس‌هایی گرفتند که وقتی وارد بانک می‌شدند، بانک فکر می‌کرد این فرد تهیه‌کننده سریالی چون شهرزاد بوده است، پس فلان میلیارد تومان برایش چیزی نیست.» عنقا می‌گوید: «دقیقا کارشان کردیت‌سازی و اعتبارسازی است.» موسوی در ادامه صحبت‌های عنقا می‌گوید: «نه اینکه فکر کنید آنها پول زیادی آوردند، آنها ژست پول را آوردند.»

انتقاد به اظهارات اسکاری نویسنده مشهور

اظهارات استفن کینگ، نویسنده مشهور آمریکایی درباره انتخاب نامزدهای اسکار ۲۰۲۰ با انتقاد چهره‌های سرشناس هالیوود مواجه شد. به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، پس از آنکه جوایز اسکار در معرفی نامزدهای نودودومین دوره این جایزه سینمایی کارگردانان زن و هنرمندان رنگین‌پوست را نادیده گرفت، این موضوع مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت. در این بین، استفن کینگ موضع متفاوتی را در پیش گرفت. نویسنده «درخشش»، «آن» و «رستگاری در شائوشنگ»، صبح روز سه‌شنبه درباره سه شاخه جوایز اسکار یعنی بهترین فیلم، بهترین فیلمنامه اصلی و بهترین فیلمنامه اقتباسی که در آنها حق انتخاب نامزد دارد، اظهارنظر کرد. کینگ در این‌باره گفت، جنسیت و رنگین‌پوست بودن نکته‌ای نیست که او به‌عنوان یکی از اعضای آکادمی حین رای دادن برای نامزدها به آن توجه کند. این نویسنده در صفحه توئیتر خود نوشت: «من هیچ‌گاه جنسیت و رنگین‌پوست بودن را در حوزه هنر به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده در نظر نمی‌گیرم. تنها کیفیت برایم اهمیت دارد. فکر می‌کنم هر بینشی جز این نادرست خواهد بود.» چهره‌های برجسته هالیوود و نویسنده‌های نامدار بسیاری با استناد به اینکه اظهارت کینگ، طرز فکر بی‌ارتباط بودن کیفیت و تنوع نژادی و جنسیتی را بار دیگر مطرح می‌کند، توئیت این نویسنده را مورد انتقاد قرار دادند. ایوا دوورنی، کارگردان آمریکایی در واکنش به اظهارات اخیر کینگ، در صفحه توئیتر خود نوشت: «وقتی صبح از خواب بلند می‌شوی و سعی می‌کنی به تلفن همراهت برای چک کردن آنچه در جهان می‌گذرد، دسترسی پیدا کنی، توئیت فردی را می‌بینی که همواره او را ستایش کردی، اما محتوای آن آنقدر جاهلانه و پیش‌پاافتاده است که می‌خواهی دوباره به رختخوابت بازگردی.» کینگ کمی بعد با انتشار توئیت دیگری سعی کرد اظهارات خود را تصریح کند: «مهم‌ترین کاری که می‌توانیم به‌عنوان یک هنرمند و یک فرد خلاق انجام دهیم آن است که اطمینان حاصل کنیم همه افراد فارغ از جنسیت و نژاد از شانس یکسان برای برنده شدن برخوردار باشند.» با این حال پاسخ دوباره کینگ هنوز هم برای بسیاری از منتقدان راضی‌کننده نبوده است. در طول تاریخ جوایز سینمایی اسکار، تنها پنج سینماگر زن توانسته‌اند در شاخه بهترین کارگردانی نامزد کسب جایزه شوند.

مهران رجبی: قهر با تلویزیون کودکانه است

مهران رجبی در گفت‌وگو با خبرگزاری تسنیم به انصراف از جشنواره فیلم و تئاتر فجر و خداحافظی از بازیگری و اجرا در تلویزیون واکنش نشان داد و گفت: «اول باید ابراز تاسف و تاثر خودمان را از این اتفاقات تلخ پشت‌سر هم اعلام کنم؛ همه این اتفاقات تلخ بودند، اما راهش این نیست که گارد داخلی برای خودمان بگیریم، انگار خودمان این کار را کرده‌ایم. شرایطی در فضای کشور ایجاد شد که همگان می‌دانند صفر تا صد آن را ترامپ و آمریکایی‌ها کلید زدند و ایجاد کردند. همه‌جانبه جنایت‌شان علنی است و ما هم جواب‌شان را دادیم و آن اقتدار در عین‌الاسد اتفاق افتاد. توجه داشته باشیم که همه این اتفاقات دردناک بوده و خیلی خاصند؛ حتما سواد و بصیرت می‌خواهد تا بتوان این موارد و فضا را کنترل کرد؛ از ابعاد و زوایای مختلف این مساله را بررسی کنند.»

وی خطاب به تحریم‌کنندگان جشنواره‌های فجر و قهرکنندگان با تلویزیون، افزود: «اگر به دنبال خدمت فرهنگی و هنری برای مردمیم و پیگیر نمایش فیلم و دیدن همه مردمیم، نباید بگوییم در جشنواره فجر شرکت نمی‌کنیم؛ این جشنواره حکومتی و دولتی است! دولت فجر را مدیریت می‌کند، اما فیلم‌ها و آثارش متعلق به مردمند. باز در جشنواره‌های آزاد هم با مجوز دولتند. فکر می‌کنم این شرکت نکردن و تحریم جشنواره فجر یا بازی نکردن و اجرا در تلویزیون قدری کودکانه، احساسی و حاکی از عدم شناخت شرایط و فضای سیاسی کشور است.»

بازیگر سینما و تلویزیون با اشاره به اینکه اگر من از تلویزیون انصراف بدهم، هیچ خلئی در زندگی و خانه مردم احساس نمی‌شود، تاکید کرد: «نکته‌ای که در بازی یا اجرا نکردن در تلویزیون یا انصراف از جشنواره فجر وجود دارد این است که هرکسی می‌تواند آزادانه بگوید من کار می‌کنم یا من شرکت می‌کنم؛ اما من به سهم خودم می‌گویم اگر از تلویزیون انصراف بدهم، مهران رجبی خانه مردم کم نمی‌شود؛ فرد دیگری می‌آید و این راه را پیگیری می‌کند، حتی بهتر و مستعدتر از ما؛ زیرا از من بهتر در این کشور فراوانند.»